

# نقد بیست و هفتمین جشنواره‌ی فیلم فجر

سیدسعید هاشم‌زاده

بیست و هفتمین جشنواره‌ی فیلم فجر با تمام فرازها و فرودها، شور و شغف‌های اهالی سینما و سینمادوستان، جنجال‌ها، حاشیه‌ها و حرف و حدیث‌های تلخ و شیرین به پایان رسید و بزگی دیگر بر کتابچه‌ی قطور جشنواره‌ی فیلم فجر افزوده شد. درباره‌ی این دوره از جشنواره، نقدها و نظرات متنوع و خواندنی که حاصل قلم همکاران نقد سینماست فراهم آمده که برای خالی نبودن عریضه در آخرین شماره‌ی نقد سینما در سال ۱۳۸۷ که هم‌اکنون مقابل شماست، یکی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانید و بقیه‌ی مطالب را در نخستین شماره‌ی فصلنامه‌ی نقد سینما در بهار ۱۳۸۸ مطالعه خواهید کرد.

نقد سینما

## چند نکته از جشنواره‌ی بیست و هفت

زمان نوشتن این مقاله دو روز مانده به پایان جشنواره است اما هنگامی این مقاله را می‌خوانید که جشنواره به پایان رسیده و امکان دارد اتفاقات بیش‌تری رخ داده باشد، اتفاقاتی مانند قطع شدن صدا، واضح و ناواضح شدن تصویر یا قطع شدن هر دوی این‌ها تا باعث شود جشنواره‌ی بیست و هفتم در حاشیه جشنواره‌ی پرسی و صدایی باشد؛ چه برای منتقدان، چه برای سینماگران و چه برای تماشاگران خاص یا عامه‌پسند. چند نکته از جشنواره و هم‌چنین از حواشی آن را با یکدیگر مرور می‌کنیم:

## آنونس جشنواره

روز اول جشنواره بود که آنونس کوتاه و بدون ویژگی خاصی از سینما فلسطین پخش شد و پخش آن ما را غافلگیر کرد؛ آنونسی که پرواز شاترزه پرند با طراحی ساده و ابتدایی را نشان می‌داد که تبدیل به سیمرغ می‌شوند و اصلاً نه ارتباطی با سیمرغ داشتند، چون سی عدد نبودند و نه خصوصیتی ویژه در طراحی آن‌ها وجود داشت که ما را جذب کند. اگر اشتباه نکنم، روز سوم بود که چشم‌مان به آنونس اصلی جشنواره افتاد و بالاخره متوجه شدیم که آنونس قبلی فرمالیته بوده و آنونس اصلی دیرتر به پخش رسیده است. آنونس اصلی، آنونس‌ی جالب و متفاوت بود؛ این که ساختار پوسته‌های گوناگون جشنواره را به صورت انیمیشنی و متحرک به اجرا گذاشته و هماهنگی خوبی بین موسیقی و تصویر آن وجود داشت. در



آنونس جشنواره‌ی سال پیش (بیست و هشتمین جشنواره) چهره‌ی زنده‌یاد «خسرو شکیبایی» را می‌دیدیم که با نوع گفتار خود به دلیل ضبط بد صدا، تماشاگران را به خنده وامی‌داشت و آنونسی قابل تأمل و خوش‌ساخت محسوب نمی‌شد، اما باید گفت آنونس امسال هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ مضمونی بهتر و قابل قبول‌تر از آنونس‌های دوره‌های پیشین بود و همه‌ی ما را امیدوار کرد.

## بازگشت

بازگشت دو چهره‌ی مشهور سینمای ایران با دو فیلم پرسی و صدا، «بهرام بیضایی» با «وقتی همه خوابیم» و «واروژ کریم‌مسیحی» با «تردید»، شور و اشتیاقی علاقه‌مندان جشنواره را افزایش داد، اما باید اعتراف کرد که با این که استقبال گرمی از هر دو فیلم به‌خصوص از فیلم بهرام بیضایی انجام گرفت هیچ کدام از این دو فیلم انتظارات را برآورده نکردند. خیلی‌ها فیلم وقتی همه خوابیم را دلخوری کارگردان نسبت به پروژه‌ی قبلی‌اش (پرتگاه) دانسته و پرداخت آن را اغراق‌آمیز می‌دانند. درباره‌ی اثر تازه‌ی واروژ کریم‌مسیحی که اقتباس امروزی‌شده‌ی «هملت» اثر «ویلیام شکسپیر» است هم، سعی در ساده‌سازی عناصر ماجرا و سطحی کردن مفاهیم هملت دیده می‌شود که نه تنها باعث نگرشی تازه به هملت نمی‌شود، بلکه برخوردی سطحی از جانب کارگردان را با شاهکار شکسپیر نشان می‌دهد.

## نشست‌های مطبوعاتی

وقتی نشست‌های مطبوعاتی با حضور «حامد بهداد» آغاز شود (هر شب تنهایی) باید منتظر اتفاقات عجیب و غریبی بود. به غیر از بهداد، «مهتاب کرامتی» هم جزو بازیگران پرکار جشنواره محسوب می‌شد و حضورشان در نشست‌ها بسیار پررنگ بود. اولین نشست جنجالی شاید نشست فیلم «می‌زاک» ساخته‌ی «حسین علی‌لیالیستانی» باشد؛ نشست که در آن «امیر پوریاء امیر قادری و نیما حسینی‌نسب»

(منتقدان برجسته‌ی سینمای کشورمان) به هنرمندی پرداختند و لیالستانی درباره‌ی سوآلی مربوط به صدای دایناسور در فیلمش این‌گونه پاسخ داد: «دایناسورها دنبال نفس کش می‌گشتند!» نشست فیلم می‌زاک به‌طور حتم یکی از جنجالی‌ترین نشست‌های جشنواره تا به امروز محسوب می‌شود. در نشستی دیگر که مربوط به فیلم «پوسته» بود «آل احمد» کارگردان با به کار بردن کلمات انگلیسی درباره‌ی فرم اثر، اعتراض چندی از منتقدان را برانگیخت و به راحتی گفت: «نمی‌توانم به فارسی ترجمه کنم ...!» که این هم جزو جالب‌ترین اظهارات یک کارگردان بود. اما بهترین لحظه‌یی که در نشست‌ها اتفاق افتاد لحظه‌یی بود که حامد بهداد عکسی از «مارلون براندو» را با خود آورده بود و با اشاره او را با خود مقایسه می‌کرد؛ لحظه‌یی که دوربین‌های عکاسی خبرگزاری‌های مختلف آن را ثبت کردند. درباره‌ی این لحظه باید گفت که لحظه‌ی خاصی بود، لحظه‌یی که یک بازیگر دیگر نمی‌تواند صاحب یک اندیشه‌ی جدا در مورد هنرش باشد و مشخص است که الگوی تقلیدی او کیست؛ در سالن نشست‌ها صداهایی هم وجود داشت که از همه چیز بلندتر بود، یعنی صدای شاتر دوربین عکاسان که خیلی اوقات بازیگران و حضار داخل سالن را عصبی می‌کرد. در نشست‌ها از «مسمود دهنمکی» نمی‌توان گذشت. او این بار خونسردانه تمام نظرات را گوش داد، فیلم خود را (الخارجی‌های ۲) فیلمی با بودجه‌ی خصوصی معرفی کرد و بعد از هر سؤال می‌گفت: «این هم نظری است ...».

هیات داوران بخش مسابقه سینمای ایران



داود کریم مسیحی



### سالن منتقدان

در دستان منتقدان ارجمند دو چیز دیده می‌شود: یکی دسته‌گلی زیبا و دوست‌داشتنی و دیگری تبری که به خون آلوده شده است و حتماً می‌دانید که کدامشان برای چه چیزی کاربرد دارند، اما هنگامی که فیلمی داخل سالن پخش می‌شود دیگر نمی‌توان تبر و گل را در دستشان دید؛ می‌توان صدای خنده‌های عجیب و غریب یا کف زدن‌های متعددشان را شنید و متوجه شد که از چه فیلمی بدشان و از چه فیلمی خوششان می‌آید. البته دوگانگی‌هایی هم وجود دارد که عادی است. اولین فیلم جشنواره‌ی امسال «هر شب تنهایی» بود که حدود شش دقیقه از آن بدون صدا گذشت؛ با کف زدن و سوت هم آپاراتچی متوجه این نقص نشد تا این که یکی از منتقدان عزیز فریاد زد: «آل‌فردو ... و صدا درست شد!»

مهدیاب کراسی



### ژورنالیست‌ها

«سعید عقیقی» را در سالن دیدیم و در مورد مطالب انبوهی که در جراید و سایت‌ها نوشته می‌شد نظر خواستیم. خندید و جواب داد که منتقدان ما ژورنالیست هستند، به جای این که فیلم ببینند در مطبوعات کار می‌کنند ... حجم مطالب و عکس‌ها در طول برگزاری جشنواره آن‌قدر زیاد بود که حتی ژورنالیست‌ها هم کم آورده بودند و مطالب تکراری را در چند جای گوناگون می‌نوشتند؛ ژورنالیست‌هایی که به جای دیدن فیلم در مطبوعات کار می‌کردند ■

حامد بهداد

